

خفه تکرار



برای من ایشان حکم خانواده را دارند. هر روز ساعت بسیار زیادی ایشان را می بینم و کمکشان را در هیچ زمینه ای دریغ نمی کنند. خیلی وقت ها می آیند و ساعت ها با ما صحبت می کنند تا مطمئن شوند که از نظر روحی، روانی برای تمرین و اجرا آماده هستیم این حالت حمایتی باعث می شود ایشان درست مانند یک پدر برای ما باشند و همکاری با ایشان باعث افتخار است.

اهمیت قرار گرفتن در مسیری که انرژی یک بازیگر را هدر ندهد چیست؟

این مسئله باعث می شود تا اعتماد به نفس فرد از دست نرود. تصور می کنم که اگر قرار بود هر روز بجنگم تا یک مسیری را برای تجربه کردن و به هدف نزدیک شدن پیدا کنم چقدر دچار سختی می شدم. ولی الان اینجا جایی امن است و آقای فرهادنیا این احساس امنیت را به ما می دهند و این اعتماد به نفس را در خودمان می بینیم که حس می کنیم به خاطر وجود این پشتوانه و حمایت آقای فرهادنیا می توانیم مسیرمان را به درستی دنبال کنیم.

چالش این نقش برای شما چه بود؟

برای درک این نقش و این متن نیاز داشتم تا مکتب های زیادی را مورد مطالعه قرار بدهم و خب کار سختی بود. ساعت ها برای نقشم زمان گذاشتم با آن خندیدم و گریه کردم و الان فکر می کنم در نقطه ای هستم که در نقشم راحتم. به نظرم بزرگترین سختی آن زمانی بود که می خواستم تازه با این نقش آشنا بشوم و فقط این را می دانستم که خیانت کرده و خیانت دیده ولی الان می دانم که در هر شرایطی این نقش چه واکنشی خواهد داشت.

حسین هاشم پور:

زمان زیادی صرف پرداخت نقش کردیم

کمی شما را بیشتر بشناسیم.

این اثر ششمین تجربه من است. تجربیاتی در کار تصویر و تئاتر، فیلم کوتاه، نمایشنامه خوانی و تله فیلم داشتم و در کار قبلی آقای فرهادنیا به نام عشق در پیری با ایشان همکاری کردم و بعد از آن همکاری ما در این اثر هم ادامه پیدا کرد.

میزانسن های نمایش زخم بسیار پر حرکت و دارای یک سری حرکات ویژه برای بازیگران هست از چالش این بخش برای ما بگویید.

سبک و رسالت این اثر در حیطه ابزورد نسبت به سبک های دیگر تفاوتی را ایجاد می کند که به نظرم چالش برانگیز بود. همه باید برای نقش مان شخصیت پردازی می کردیم و بزرگترین چالشش این بود که با تمرینات و زمان گذاشتن بسیار زیاد همراه بود. حتی زمانی که در خانه بودیم یا در زندگی روزمره خود بودیم هم این سخت بود ولی زمان که گذشت و مرحله به مرحله نقش را به وجود آورده، پخته کردیم و به آن جان دادیم و جلو بردیم تا جایی که آن را حس کردیم. چالش ها از یک مرحله ای به بعد زیبا و شیرین بودند اگر ماه اول برای مان سخت بود که بخواهیم این شخصیت ها و حرکات را بازی کنیم الان برای مان سرشار از لذت است.

بگیرد و تماشاگر خود را پیدا کند.

آناهیتا راستانی:

بزرگترین چالش من تحمل سختی ها بود

از خودتان و چالش این تجربه و افزوده اش به زندگی تان بگویید.

من هفده ساله هستم و این اولین همکاری من با آقای فرهادنیا بود. بزرگترین چالش این بود که بتوانم سختی های اجرا را تحمل کنم. این نمایش با توجه به سبک ابزوردی که داشت اثر سنگینی بود و جای خوشحالی دارد که تلاش مان جواب داد. به نظرم فعالیت در امر تئاتر بسیار کمک کننده است. همین که می توانم در این سن خیلی راحت در اجتماع صحبت کنم و در ابراز کردن خود در جامعه موفق باشم به نظرم از تاثیرات تئاتر بر زندگی من است.

سحر مجد:

یک مسیر امن اعتماد به نفس می دهد

ورودتان به این اجرا چگونه بود؟

این دومین اثر تئاتری است که با آقای فرهادنیا کار می کنم. نمایش قبلی عشق در پیری بود و ورودم به عرصه بازیگری با همان کار بود. من با آقای فرهادنیا در دانشگاه و بواسطه کلاس بازیگری که با ایشان داشتم آشنا شدم. لطف کردند و از من برای تست دعوت کردند که خدا را شکر موفقیت آمیز بود و توانستم در این اثر بازی کنم.

همکاری با آقای فرهادنیا چگونه تجربه ای بود؟

یک ساعت خاصی می توانند بروند و نمایش ایرانی اجرا کنند ما هم از این فرصت استفاده کردیم و هنرجویان مان را بردیم. چهل دانش آموخته دانشگاه و آموزشگاه نمایشی را به اجرا گذاشتند که همبای آثار حرفه ای درخشید ولی متاسفانه در نطفه خفه شد و کسی پیگیر آن نشد.

تمرینات اثر چقدر طول کشید؟

تمرینات کار به شکل یک دوره کلاسی سه ماهه بود که حاصل کار بچه ها به عنوان امتحان و گرفتن مدرک پایان دوره یک اجرای سی شبه شد. ما براساس کامنت های تیوال و کارشناسی معلم که خود من بودم نمره های بچه ها را تعیین کردیم که تقریباً ۸۰٪ بچه ها نمره قبولی را از این کارگاه دریافت کردند.

همکاری سالن سیمرغ با گروه نمایش زخم چگونه بود؟

از مدیریت محترم تماشاخانه سیمرغ جناب آقای حمید عبدالحسینی تشکر میکنم که لطف زیادی به جوان ها و دانش آموختگان تئاتر دارند. از آنجایی که خود آقای عبدالحسینی هم دستی بر آتش تئاتر دارند و کارگردانی می کنند توجه ویژه ای به جوانان در مسئله تئاتر دارند، لطف داشتند و سالن را بدون هیچ چشمداشت مالی به صورت درصدی و بواقع شراکتی در اختیار گروه ما گذاشتند. با توجه به اینکه شرایط اقتصادی برای سالن های خصوصی سخت است و نسبت به فروش آثار هم اطمینانی وجود ندارد اینکه ایشان بدون حتی یک هزار تومانی سالن را به مدت یک ماه و به شکل تک اجرا در روز در اختیار گروه گذاشتند جای قدردانی دارد چون به هر حال زمانی لازم است تا یک کار شناخته شود و باز خوردهای مثبت

میثم بیکی:

تئاتر ضعف بازیگر را به او می شناساند

درباره خودتان بگویید.

۲۶ ساله هستم و چهار سال است که مشغول فعالیت در تئاتر هستم. حدود ۳ سال است که شاگرد آقای فرهادنیا هستم و برای بازی در این نمایش تست دادم و با صلاحید آقای فرهادنیا نقشی در این اثر به من داده شد.

در تایم انتظار برای ورود به صحنه چه می گذرد؟

به نقش و دیالوگ هایم فکر می کنم و به بچه هایی که به پشت صحنه می آیند اگر کمکی لازم باشد انجام می دهم، اگر استرسی حاکم باشد سعی می کنم که به آنها آرامش بدهم. به نوعی ما هیچ کدام وظیفه خاصی نداریم و درست مانند یک خانواده بدون اینکه به ما گفته شود کاری که لازم است را انجام می دهیم. برای ما اینگونه نیست که صرف یک بازیگر وارد صحنه شویم و کارمان را انجام بدهیم و برویم هر کاری که از دست مان برمی آید را در راستای کمک به نمایش انجام می دهیم.

به عنوان یک بازیگر جوان چه برنامه ای برای بعد از این اجرا دارید و مسیر کاریتان را می خواهید چگونه ادامه دهید؟

دیدگاه من بیشتر روی تصویر و بازیگری در این زمینه است. من تئاتر را به عنوان آنچه که برای نشان دادن ضعف های بازیگری فرد لازم است می بینم. شما به تئاتر می آید و ضعف های تان را می شناسید و با برطرف کردن آنها می توانید جلوی دوربین بسیار بهتر ایفاي نقش کنید.